

فردا، زودتر از همیشه

سید رضا تولایی زاده *

پریدا! سرفه‌هایی که امانش را بریده بود. دستش را روی پیشانی‌اش گذاشت و متوجه شد تب دارد. به سرعت از جایش بلند شد. لباسش را پوشید و او را به درمانگاه نزدیک خانه برد!

درمانگاه شلوغ بود و تقریباً تمام صندلی‌های سالن انتظار را بیماران و همراهانشان پر کرده بودند. برای همین، دقیقه‌هایی طول کشید تا جایی برای نشستن پیدا کند و منتظر شود.

سرانجام بعد از معاینه و خرید دارو، به خانه برگشت. خیلی خسته شده بود. تصمیم گرفت چند روزی مرخصی بگیرد و در خانه بماند. حتی فکر کرد استعفا دهد و مثل خواهرش خانه‌دار شود! اما همان شب صاحب‌خانه راجع به اجاره‌ی سال بعد، با شوهرش صحبت کرد؛ اتفاقی که هر سال تکرار می‌شد.

فردا، زودتر از همیشه، در حالی که دخترش را در پتویی پیچیده بود، در ایستگاه سرویس اداره حاضر شد!

* آموزگار منطقه‌ی ۳ تهران

هوا ابری بود و ابرهای سیاه چنان به هم فشرده بودند که از بارندگی شدیدی خبر می‌دادند. عجله داشت، ولی به خاطر دخترش با احتیاط راه می‌رفت و چادرش را روی او کشیده بود تا از سوز و سرما در امان باشد.

به آن طرف خیابان که رسید، نفس راحتی کشید و به سمت ایستگاه سرویس اداره رفت. اما هنوز به آنجا نرسیده بود که باران تندی شروع و در چند ثانیه، آب در خیابان جاری شد. با نگرانی چترش را باز کرد و دخترش را بغل کرد. ثریا کوچولو هم لبخندی زد و سرش را روی شانه‌ی مادرش گذاشت. او هم محو تماشای دخترش بود که ناگهان سرویس اداره با سرعت از کنارشان رد شد و ماد رهر چه‌دا دزد، فایده‌ی نداشت.

بی‌اختیار اشکش جاری شد و احساس ناامیدی کرد. دلش می‌خواست به خانه برگردد، در کنار ثریا بنشیند و از پشت پنجره، باران را تماشا کند، ولی چاره‌ی نداشت. باید می‌رفت!

مدتی طول کشید تا ماشین گرفت و به محل کارش رفت. وقتی رسید، رییس اداره که میزش نزدیک در ورودی بود، چند لحظه‌ای از بالای عینک نگاهش کرد. سری تکان داد و دوباره مشغول کار شد. طاهره خانم هم سرش را پایین انداخت. سلامی کرد و به سرعت از جلویش رد شد. دخترش را به مربی مهدکودک اداره سپرد و فوراً پشت میزش رفت!

بعد از ظهر، وقتی به‌مخازن برگشت، حسابی خسته بود. برای همین بدون این‌که چیزی بخورد، همراه ثریا روی تخت دراز کشید و یواش یواش به خواب عمیقی فرو رفت. خوابی که به آن خیلی نیاز داشت. اما انگار مشکلات تمام شدن نبود، چون نزدیک غروب، با سرفه‌های شدید ثریا از خواب

